پیغام آخر سالی محمدعلی موحد

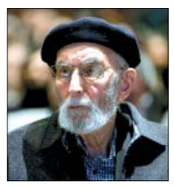

یك بار همین جا نوشتیم که آدم اگر محمدعلی موحد باشد دیگر از این دنیا چه می‌خواهد؟ محقق و ادیبی که هر کاری کرد، به حد اعلا کرد، در مواقعی قدر دید و در مواقعی هم نه. دیروز که این دو صفحه ادبیات ۹۸ را تدارك می‌دیدیم، پیغامی ویدئویی درباره مقابله با شیوه ویروس کرونا از حضرت استاد منتشر شد که دیدیم حیف است آن را اینجا برایتان به اشتراك نگذاریم. این عرفان‌پژوه، تاریخ‌نگار، حقوقدان و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی در این پیام که تصویری از دست‌خط متن آن نیز منتشر شده نوشته است: «دوستان! جنگی دهشتناك درگرفته است با دشمنی که شما او را نمی‌بینید و او شما را می‌بیند. در جبهه‌ای به وسعت و گستردگی عالم و عالمیان. مشرق تا به مغرب. همه کس از زن و مرد و پیر و برنا درگیر این جنگند. پزشکان و پرستاران البته قهرمانانِ خط مقدم جبهه‌اند که به نشان شجاعت سرافرازند و از هر سو غریو مرحبا و آفرین می‌شنوند و صدالبته که سزاوار هرگونه سپاس و ستایشند. اما هر چه هست آنان لباس رزم بر تن دارند

چند لحظه مهم از ادبیات ایران در

ناگهان آخر این شا

مرداد

۱۵

خداحافظ تونی

تونی موریسون، داستان‌نویس آمریکایی که اولین برنده زن سیاه‌پوست جایزه نوبل ادبیات محسوب می‌شد در ۸۸ سالگی درگذشت.

تیر

۲۵

آقای شاعر، کتابفروشی را به آتش کشید

فرهاد پیربال، شاعر و داستان‌نویس کرد، یك کتاب‌فروشی محلی در اربیل عراق را در اعتراض به آنچه انتشار پنج‌کتابش بدون دریافت اجازه عنوان کرد، به آتش کشید و البته پلیس هم دستگیرش کرد.

۱۸

داستان‌های سودابه فضائلی

سودابه فضائلی، داستان‌نویس و نمادشناس، بیست‌ویك داستان کوتاهِ کوتاه نوشته سال ۱۳۴۶ را با عنوان «گشتِ گشتن و بازگشتن‌ها» در نشر رشدیه، منتشر کرد؛ همان نشری که به انتشار «شعر دیگر» می‌پرداخت و حالا با انتشار آثاری از کاظم رضا و سودابه فضائلی داشت ارگان «نثر دیگر» هم می‌شد.

خرداد

۲۰

پاموك وسط دعوای چشمه و ققنوس

نشر چشمه ادعا کرده بود با آژانس ادبی اورهان پاموك در ترکیه مذاکره کرده و شده ناشر رسمی آثار این نویسنده برنده نوبل در ایران. نشر ققنوس هم درآمد که وقتی پاموك مد نبود ما ترجمه‌اش می‌کردیم. پاموك در این میان با خبرگزاری مهر مصاحبه کرد و آب پاکی را ریخت روی دست ناشران ایرانی و گفت ناشر واحدی در ایران ندارد. او گفت: «من آرزو دارم یك ناشر وفادار ایرانی داشته باشم و یك مترجم خوب که تمام کتاب‌های من را با لذت برای خوانندگان ایرانی من که کار من را دوست دارند ترجمه کند، اما متأسفانه در ایران چنین ناشری و چنین مترجمی وجود ندارد».

مهر

۲۳

تکذیب دیروقت شفیعی کدکنی

دی ماه ۹۷ و زمان امتحانات پایان ترم دانشجویان، خبر عجیبی منتشر شد مبنی بر این‌که محمدرضا شفیعی کدکنی را به دانشگاه تهران راه نداده‌اند. خبر بسیار چرخید و واا‌سفاها سر داده شد تا این‌که خود استاد ده ماه بعد زبان به تکذیب گشود و گفت: «کی من را به دانشگاه تهران راه ندادند؟ اصلا چنین چیزی نبود. من هفته قبلش به بچه‌ها گفتم ترم تمام شد و هفته دیگر نمی‌آیم. با این همه آمدم، گفتم شاید بچه‌هایی از شهرستان آمده باشند. برای این که آنها منتظر نشوند، من

۲۴

انتشار «معسومیت» مستور

درباره مصطفی مستور هم در این صفحه بی‌شمار خواهیم نوشت اما عجالتا خواستیم یادآوری کنیم او هم امسال رمانی منتشر کرد در نشر مرکز با عنوان «معسومیت» که خیلی هم پرفروش شد.

شهریور

۲۴

منظومه بلند محمدرضا اصلانی

محمدرضا اصلانی امسال علاوه بر حضور مستمرش در جلسات مختلف مرتبط با سینما و ادبیات، کتاب شعر تازه‌ای هم در نشر رشدیه منتشر کرد که منظومه بلندی است با عنوان «هزارباده، هزارباد در هزاره‌های شب تو بر تو».

۹

انتشار «درخت ابریشم بی‌حاصل» بایرامی

محمدرضا بایرامی هم که البته در این صفحه از او بیشتر خواهید خواند، یادداشت‌هایی درباره زندگی خود را با عنوان «درخت ابریشم بی‌حاصل» منتشر کرد.

اسفند

۱۳

انتشار «نیم دانگ پیونگ یانگ» رضا امیرخانی

هیچ‌کس انتظار نداشت پس از سیطره هراس از کرونا بر همه چیز، ناشر یا مولفی کله‌شقی کند و کتابی به بازار بی‌رمق این روزها بفرستد. اما رضا امیرخانی چنین کرد و وقتی از او پرسیدند آقا رضا چه وقتش بود؟ گفت بارها او بر سر سفره مخاطبانش بوده و حالا وقت آن بوده که در این روزها آنها را به سفره خود دعوت کند و تنهایشان نگذارد. «نیم‌دانگ پیونگ‌یانگ» به یك لحاظ دیگر هم خیلی مهم است؛ این سفرنامه که مربوط به سفر سال گذشته رضا امیرخانی به کره شمالی است، محصول سفر نخستین نویسنده ایرانی به این کشور عجیب و غریب است.

۳

کرونا در جان ادبیات

شیوع ویروس کرونا در کشور، روال عادی بسیاری از امور را مختل کرد و ادبیات هم از این قاعده مستثنا نبود؛ نه جشن امضای کتابی برپا می‌شود، نه نشست نقد و بررسی کتاب‌ها و نه دیگر آیین‌های مرتبط با ادبیات. وضعی که همچنان هم برقرار است.

بهمن

۱۶

درست مثل برد پیت

برگزیدگان سی‌وهفتمین دوره جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران و بیست‌وهفتمین دوره جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران هم معرفی شدند و جالب این‌که در بخش شعر، همان‌ها جایزه گرفتند که جایزه شعر فجر را هم به خود اختصاص داده بودند؛ درست مثل برد پیت و خواکین فنیکس که انتخاب‌های مکرر گلدن‌گلوب و اسکار و چند جایزه سینمایی دیگر بودند!

۱۴

کم‌سروصداترین دوره شعر فجر

چهاردهمین جشنواره شعر فجر، یکی از کم‌سروصداترین دوره‌های این جشنواره ادبی بود و از حاشیه‌های معمول در آن چندان خبری نبود. «به رنگ دانوب» سروده واهه آرمن و «را را» سروده پانته‌آ صفایی شدند برگزیدگان چهاردهمین دوره.

این چهره‌ها چه کردند؟

۱ محمدرضا اصلانی

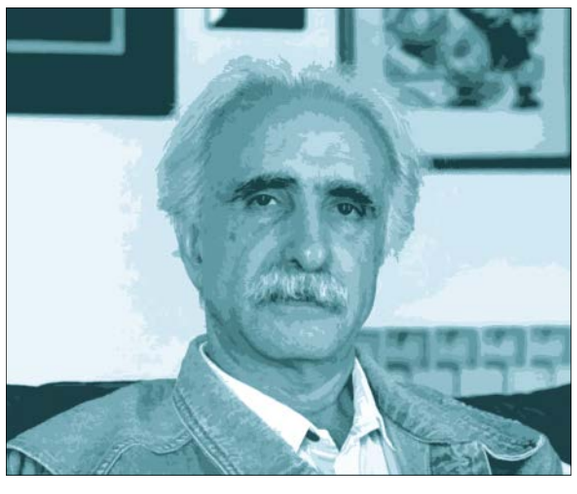

محمدرضا اصلانی، در مواجهه مدامش با جهان و حضور متداومش در هر آنجا که از ادبیات و از هنر درست‌ودرمان خبری بود، بی‌تردید یکی از چهره‌های مهم سال ۱۳۹۸ ادبیات ایران است. از آن دسته هنرمندها که کنار نمی‌نشینند تا شما بروید سروقتشان و پیدایشان کنید؛ او چند سالی است مدام در مراسم مختلف شرکت می‌کند و نظریه‌ها و نقدهایش را نسبت به امور مختلف با دیگران به اشتراك می‌گذارد. امسال اما اوج این حضور پرطراوت بود. آن‌طور که ما حساب کرده‌ایم و البته در گزارشی جداگانه نیز به آن خواهیم پرداخت، او در سالی که گذشت در حدود ۵۰ مراسم مختلف مرتبط با ادبیات و هنر، سخنرانی کرد. شگفت‌انگیز است که این شاعر و فیلمساز و نظریه‌پرداز هنر با این همه حضور، نه به تکرار می‌افتد و نه به گزافه‌گویی. اگر اسفندماه را از تقویم مراسم ادبی و هنری امسال حذف کنیم که خب باید هم به دلیل لغو برنامه‌ها چنین کنیم، او در واقع بیش از یك بار در هفته از خانه‌اش خارج شده و خودش را به مراسمی رسانده تا تجربه‌اش را به دیگرانی از نسل‌های بعدتر منتقل کند. او امسال هم کارگاه‌های مختلف حضوری و آنلاین برپا کرد، هم در چندین آیین رونمایی کتاب و نمایشگاه حاضر شد و هم به نمایش چند فیلم و سخنرانی درباره‌شان پرداخت. علاوه بر اینها، منظومه بلند «هزارباده، هزارباد در هزاره‌های شب تو بر تو» را در نشر رشدیه منتشر کرد.

۲ رضا امیرخانی

سال ۹۸ داشت آرام‌آرام به روزهای پایانی خود نزدیك می‌شد و لابد قرار بود اینجا بنویسیم این سال یکی از کم‌سروصداترین و خلوت‌ترین سال‌ها برای امیرخانی بوده است اما آقای داستان‌نویس در روزهای عجیب اسفندماه، کتابی غریب به بازار [راستی کدام بازار؟!] فرستاد تا پرونده امسالش را در سکوت محض نبندد. در روزهایی که کمتر کسی، به فراخور طبیعت این روزهای بازار از خانه برای کتاب بیرون نمی‌رود، امیرخانی سفرنامه کره شمالی‌اش را با عنوان «نیم‌دانگ پیونگ‌یانگ» منتشر کرد و وقتی با این پرسش مواجه شد که این چه وقت کتاب منتشر کردن است داد. امیرخانی گفت مدت‌ها بر سر سفره مخاطبانش بوده است؛ همان‌ها که که آنها را بر سفره خود بنشاند و در این روزهای سخت به این فکر نکند که کتا کسانی که مشتاق خواندن آن هستند، منتشرش کند. دم آقا رضا گرم.
با این حال در مقایسه با سال ۱۳۹۷ که سال پرتب و تابی برای رضا امیرخانی بو استراحت نسبی این نویسنده در نظر آورد. لازم هم بود که امیرخانی پس از جنجالی، کمی در لاك خودش فرو برود.

چه سالی بود؟

خداحافظی و حمله

در نسبت دادن ادبیات به عناوین مختلف و نامیدن آن به اسامی گوناگون، خیلی از مسائل را می‌توانیم دخیل کنیم؛ اما اجازه بدهید ما از سال ۹۸ دو نکته در حاشیه ماجراها برگزینیم.

سال خداحافظی با نوشتن

ادبیات در سال ۱۳۹۸، گاهی ناز داشت؛ البته خود ادبیات که نه، برخی از اهالی آن. مثلا دو نفر از قصه‌نویس‌ها در مقاطعی گفتند دیگر نمی‌خواهند بنویسند. بعد گفتند اگر بتوانند نمی‌نویسند. بعد هم گفتند می‌نویسند اما منتشر نمی‌کنند. خلاصه این‌که اگر در کهن‌گفتمان‌های ادبیات کلاسیك ایران، معشوق ناز بود و عاشق نیاز، حالا رابطه ما با این نویسنده‌ها ظاهرا وارد همین کهن‌گفتمان‌ها می‌شود!

۱ هوشنگ مرادی‌کرمانی

دستکش‌هایت را نیاویز مرد!

امسال هم مثل چند سال اخیر پر بود از خبرهایی مبنی بر انتشار ترجمه‌هایی از آثار هوشنگ مرادی‌کرمانی به زبان‌های مختلف. او به همین بهانه‌ها و به بهانه‌هایی دیگر به سر خط اخبار می‌رسید اما بمب خبری را وقتی ترکاند که گفت می‌خواهد بازنشست شود و خودش را با بوکسورها مقایسه کرد که بالاخره روزی دستکش‌هایشان را می‌آویزند. زمزمه‌ها از همان آغاز سال آغاز شده بود اما مرادی‌کرمانی در گفت‌وگویی که ۱۷ اردیبهشت با خبرگزاری مهر صورت داد، آب پاکی را ریخت روی دست ماجرا. او گفت: «معتقدم برای نوشتن باید موضوع اثر به سراغ آدم بیاید. برای نوشتن همین اثر اخیرم نیز پنج سال زمان صرف کردم که بتوانم بنویسمش. خودم حس کردم که دیگر کند شده‌ام. می‌خواهم از ورزشکارها یاد بگیرم و در اوج خداحافظی کنم. الان که با شما صحبت می‌کنم چنین حسی دارم. شاید هم ورق برگشت و چیزی به سرم زد. همه چیز بازنشستگی دارد. اگر این نبود که وصیت‌نامه نمی‌نوشتم. تنها چیزی در دنیا که بازنشسته نمی‌شود خداوند است».

۲ محمدرضا بایرامی

مگر دست شماست که ننویسید؟

محمدرضا بایرامی هم قصه‌ای نسبتا مشابه داشت. او گفته بود دیگر نمی‌نویسد و وقتی با انتقاد رضا امیرخانی در این باره مواجه شد، حرفش را تعدیل کرد. امیرخانی گفته بود: «بهم برخورد. آقای بایرامی اعلام کرده بودند دیگر نمی‌خواهم رمان بنویسم. می‌خواهم بهشان بگویم که مگر دست شما است که ننویسید؟ ما از شما می‌خواهیم که برای ما بنویسید. قرار نبوده است که شما برای ما تصمیم بگیرید». پس از این بود که بایرامی ادعا کرد می‌نویسد اما دیگر نمی‌خواهد منتشر کند.

سال حمله به قیصر

قیصر امین‌پور حالا چند سالی است البته در میان ما نیست، اما چند خبر در رابطه با او در طول سال، او را به یادها آورد. البته خبرهایی تلخ.

۱ قیصر کجایی که سردیست رو دزدیدن

سوم شهریور بود که خبری عجیب، شهر را شلوغ کرد. البته چرا داریم شلوغش می‌کنیم؟! نه خبر عجیب بود و نه شهر با چنین خبرهایی شلوغ می‌شود. باز هم مجسمه‌ای دیگر از سطح شهر به سرقت رفته بود و این بار نوبت قیصر بود در سعادت‌آباد تهران. بعدها ادعاهایی مبنی بر پیداشدن سردیس و بازداشت سارق مطرح شد اما هیچ‌گاه آن سردیس دیگر دیده نشد.

۲ قیصر کجایی که مزارت رو رها کردن به امون خدا

مزارش در شهر کتوند، جایی است که شاعران گاه‌گداری سری به آن می‌زنند و در یکی از همین سرزدن‌ها یکی‌شان، تصاویری از مقبره آقای شاعر منتشر کرد که نگران‌کننده به نظر می‌رسید. مزار قیصر امین‌پور علنا در معرض تخریب به نظر می‌رسید. در این باره هم، به مانند دیگر موارد، در باقی روزهای سال، خبر امیدوارکننده‌ای به گوش نرسید.